

راهی که صدام پیمانید هد راه جنگ با اسرائیل نیست، راهی است که نجات خودش را در آن می یابد



جبهه‌ی لبنان به جبهه‌ی خودی بازگشت. اول تیر هاشمی در خاطراتش نوشته است که امام گفته فعلا کسی را به لبنان نفرستند اما چهارم تیر هاشمی با احمد خمینی تلفنی صحبت کرد و گفت که اسرائیل در حال پیروزی در لبنان است و خواست که با امام در این باره گفتگو کند. همان روز احمد به دیدار هاشمی رفت و به او گفت: «امام مخالف اعزام نیرو به لبنان هستند.» با این حال پنجم تیر او و آقای خامنه‌ای دوباره با امام درباره‌ی این موضوع

صحبت کردند و هاشمی نوشته است: «راجع به کمک به سوریه در مقابل اسرائیل مذاکره کردیم. امام با حضور ما در آن جبهه در شرایط موجود مخالفت دارند و معتقدند که عرب‌ها جنگ جدی نخواهند کرد و درگیری بیشتر ما باعث می‌شود در جبهه‌ی جنگ با عراق دچار وقفه شویم و در آن جا هم به جایی نرسیم. بالاخره توافق شد اگر به طور جدی از طرف سوریه جنگ شد شرکت کنیم.» اما به تدریج ایرانی‌ها دریافتند که سوری‌ها تن به چنین جنگی نخواهند داد.

موضع سوریه

هشتم تیر سفیر سوریه به دیدار هاشمی رفت و گفت از این که ایران به جنگ با عراق اولویت داده و دیگر با

جنگ کند؟ «جواب منفی بود.» از آن‌ها پرسید فرض کنید حمله کردید و جای کوچکی را هم گرفتید آیا با عده‌ی کم می‌توانید در مقابل حملات و پانک‌های اسرائیل مقاومت کنید؟ «جواب دوباره منفی بود.» و گفته بود کیفیت نیروی اسرائیل با عراق قابل مقایسه نیست و صریح به آن‌ها گفت: «فداکردن نیروهای ما در آن جا بیش از این قابل قبول نیست و دستور بدهید یک نفر هم به آن نیروها اضافه نشود.»

بازگشت نیروها

با مخالفت امام اکثر نیروهای نظامی به ایران بازگشتند و گروهی محدود برای همکاری با نیروهای فلسطینی و لبنانی در منطقه ماندند. تمرکز ایران از

صدام خیلی زود با شرط شورای عالی دفاع ایران برای دادن راه برای جنگ با اسرائیل موافقت کرد. امام پاسخ او را داد که در تیر روزنامه‌ی اطلاعات در ۲۴ خرداد منعکس شده است.

مخالفت امام

جالب این‌جاست که امام در سخنرانی ۲۲ خرداد به تفصیل شرط‌های ایران را برای پایان دادن به جنگ برشمرد که در بخش‌های قبل به آن اشاره کردیم. امام هیچ اشاره‌ای به شرط تصویب‌شده توسط شورای عالی دفاع نداشت و صدام زیرکانه شرط‌های مهم امام را نادیده گرفت و به شرط موردنظر شورای عالی دفاع واکنش نشان داد و از آن استقبال کرد. عراق اعلام کرد اجازه‌ی عبور به نیروهای ایران برای جنگ با صهیونیست‌ها را می‌دهد اما به شرط آن که آتش‌بس در جنگ را بپذیرند. اعلام کردند ایرانی‌ها

هر تعداد نیرو می‌خواهند می‌توانند از عراق عبور دهند اما «عبور هر نیروی بیگانه‌ای از خاک هر کشوری باید در حالت برقراری صلح» میان دو کشور باشد. از سوی دیگر امام به شدت با اعزام یگان‌های نظامی برای جنگ لبنان مخالفت کرد. فرماندهان نظامی از ارتش و سپاه که گروهی از نیروهایشان به سوریه اعزام شده بودند به دیدار امام رفتند. سردار علایی می‌نویسد که امام به آن‌ها گفت: «این نیروهایی که بریدید آن‌جا، اگر خون از دماغشان بیاید، من مسئولیتش را قبول نمی‌کنم. بگویید سریع برگردند...» صید شیرازی که در جلسه حاضر بود گفته است که امام خمینی از آن‌ها پرسیده بود که در مقابل سیصد هزار نیروی اسرائیلی، سوریه حاضر است صد هزار نفر نیرو وارد

«بمباران همزمان ایلام و جنوب لبنان» پرده از هدف مشترک و شیطانی رژیم بعث عراق و رژیم اشغالگر قدس برداشت.»

آیت‌الله منتظری، ۱۶ خرداد ۶۱

روایت نزدیک

غلامعلی رشید نیز در جلسه با امام حاضر بود و می‌گوید استدلال مهم امام نداشتن راه زمینی برای پشتیبانی از جنگ بود و این که برای ارتباط با جبهه‌ی جنگ باید از چند کشور عبور کنند و می‌گفت: «این‌طور نباشد که شما بین زمین و آسمان در لبنان رها شده و عقبه و پشتیبانی نداشته باشید.» امام مثالی از یک بقالی در اصفهان زده بود که صبح زود یکی از اعضای محل با دزدی که قصد سرقت از مغازه را داشت درگیر شده بود. صاحب بقالی بعد از مدتی رسیده بود و دید که این دو نفر جلوی مغازه‌اش درگیرند و دعوایشان تمام نمی‌شود، آن‌ها را هل داده بود و گفته بود بروید جای دیگر دعوا کنید و مزاحم کسب و کار من نشوید. امام گفته بود مواظب باشید این داستان در سوریه اجرا نشود.